

آسمان فرو می‌ریزد



نویسنده: سیدنی شلدون

مترجم: زهرا ذوالقدر

بسم الله الرحمن الرحيم

سرشناسه	: شلدون، سیدنی، ۱۹۱۷ م.
عنوان و نام پدیدآور	: آسمان فرو می‌ریزد/نویسنده سیدنی شلدون؛ مترجم زهرا ذوالقدر.
مشخصات نشر	: تهران: نشر گستر، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۳۰۲ ص.
شابک	: 978-984-5544-91-9
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: The sky is falling
یادداشت	: این کتاب در سال ۱۳۷۹ تحت عنوان "دنیا به آخر می‌رسد" و "آسمان فرو می‌ریزد" نیز منتشر شده است.
عنوان دیگر	: دنیا به آخر می‌رسد
عنوان دیگر	: آسمان فرو می‌ریزد
موضوع	: داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۰ م.
شناسه افزوده	: ذوالقدر، زهرا، مترجم
رده بندی کنگره	: PS۳۵۶۴/۳۵۹ ۱۳۸۹
رده بندی دیویی	: ۸۱۲/۵۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۹۹۶۵۱۳



انتشارات فشرگستر

نام کتاب: آسمان فرو می‌ریزد
نویسنده: سیدنی شلدون
مترجم: زهرا ذوالقدر
ویراستار: مهندس کیوان فلاح مشفق
نوبت چاپ: اول
تاریخ چاپ: ۱۳۸۹
تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
قیمت: ۵۹۰۰ تومان
چاپ: پڑمان
ناشر: انتشارات نشرگستر (۳-۶۶۵۹۱۵۶۱)

درباره نویسنده



سیدنی شلدون، نویسنده آمریکایی، در سال ۱۹۱۷ در شیکاگو متولد شد. آثار تلویزیونی او در طول بیست سال شامل: نمایش پتی دوک، من خواب جینی را می بینم و هارت تو هارت می باشد. اما بعد از پنجاه سالگی او شروع نویسنده‌گی پرفروش ترین رمانهای خود از قبیل: "استاد بازی" کرد. کتابهای "آن سوی نیمه شب" و "خشم فرشتگان"، او به شهرت بیشتری دست یافت.

سیدنی شلدون در شیکاگو، ایالت ایلنویز، از والدینی روسی تبار یهود متولد شد. پدرش، آسکر اتو اسکچتِل (Ascher Otto Schechtel)، مدیر

یک جواهرفروشی و مادرش، ناتالی مارکس (Natalie Marcus) بود. در ده سالگی با فروش یک شعر به قیمت پنج دلار، اولین درآمد زندگی اش را به دست آورد. در جریان رکود بزرگ اقتصادی سال ۱۹۲۹ مشاغل مختلفی را تجربه کرد. او به دانشگاه نورث وسترن (Northwestern University) رفت و برای گروه های تئاتر، نمایشنامه های کوتاه نوشت.

او در سال ۱۹۳۷ به هالیوود نقل مکان کرد. در آن جا به مطالعه و بررسی متون نمایشی پرداخت و در تولید چند فیلم سینمایی درجه دو مشارکت کرد. او در دوران جنگ جهانی دوم به عنوان خلبان در لشکر هوایی ارتش به خدمت نظام درآمد. به هر حال، قبل از این که شلدون بتواند وارد عملیات جنگی شود آن یگان منحل شد. پس از جنگ شلدون به زندگی عادی بازگشت و به نیویورک نقل مکان کرد. در آن جا مشغول نوشتن نمایشنامه های موزیکال برای تئاترهای برادوی و

همچنین نمایشنامه‌های سینمایی برای کمپانی ام.جی.ام استودیوز (MGM Studios) و پارامونت پیکچرز (Paramount Pictures) شد.

او به عنوان نویسنده‌ای پرکار شناخته می‌شد. برای مثال، همزمان سه نمایشنامه موزیکال برای برادوی می‌نوشت. موفقیتش در برادوی او را دوباره به هالیوود بازگرداند، جاییکه نخستین کار او "مرد مجرد و دختر نوجوان" (The Bachelor and the Bobby-Soxer) او را مفتخر به دریافت جایزه آسکار بهترین نمایشنامه در سال ۱۹۴۷ کرد.

تلویزیون نزد شلدون به یک وسیله جذاب و نوین تبدیل شد و او مصمم شد که در این عرصه شانس خود را امتحان کند. او بیاد می‌آورد: «فکر کنم به پول احتیاج داشتم. یک روز موقع ناهار پتی دوک رو دیدم. بعد از اون ملاقات نمایشنامه پ"تی دوک" رو نوشتم و کاری کردم که هیچکس تا به حال در تلویزیون نکرده بود. مدت هفت سال، تقریباً برای هر صفحه این سریال می‌نوشتم.»

او همچنین متن سریال‌های تلویزیونی "هارت تو هارت" و "نانسی" را نوشت. مشهورترین نمایشنامه او "من خواب جینی رو می‌بینم" بود که خودش تهیه و تولید آن را به عهده گرفت. خود او در سال ۱۹۸۲ چنین می‌گوید: «زمانی که "من خواب جینی رو می‌بینم" داشت به انتها می‌رسید، من تصمیم گرفتم نویسندگی رمان رو تجربه کنم. هر روز از ساعت نه صبح تا ظهر منشی من در استودیو همه تلفن‌ها رو جواب می‌داد. من هر روز صبح می‌نوشتم و یا با صدای بلند نوشته‌هام رو دیکته می‌کردم و بقیه روز سر و کارم با تلویزیون بود.»

شلدون در سال ۱۹۶۹، نخستین رمان خود به نام "چهره بی‌نقاب" را نوشت. این رمان او را کاندید بهترین رمان جایزه ادگار آلن پو کرد. رمان بعدی او "خاطرات نیمه‌شب" به جایگاه نخست فهرست پرفروش‌ترین رمانهای مجله نیویورک تایمز نائل شد. بر اساس چند رمان بعدی او نیز چند فیلم سینمایی و سریال ساخته شد.

او در اغلب رمان‌هایش زنان با اراده‌ای را به تصویر می‌کشد که در دنیای بی‌رحمی که در چنگال انسانهای متخاصم است ایستادگی می‌کنند. رمانهای او اغلب تعلیق دارند و مواد متنی موجود در آن‌ها خواننده را وادار به تعقیب داستان می‌کند.

او در مصاحبه‌ای در سال ۱۹۸۲ گفت: «تلاش من اینست که به گونه‌ای داستان بنویسم که خواننده نتواند کتاب را کنار بگذارد. طرح داستان‌ها بگونه‌ای است که وقتی خواننده به انتهای یک بخش از داستان می‌رسد تمایل دارد بخش بعدی را بخواند. این شبیه تکنیک سریال‌ها است که یک بخش از سریال درست در یک

موقعیت نفس‌گیر و حساس پایان می‌یابد.»

اغلب خوانندگان آثار شلدون زنان هستند. او در پاسخ به علت این امر گفت: «من دوست دارم از زنانی بنویسم که با قریحه و قابل هستند. اما مهم‌تر از همه این است که زنان کتابهای من زنانگی و ظرافت خود را حفظ می‌کنند. زنان قدرت شگرفی دارند و این قدرت در زنانگی آن‌ها نهفته است، خصلتی که مردان نمی‌توانند بدون آن سر کنند.»

کتاب، مهم‌ترین ابزار مورد علاقه شلدون برای بیان افکارش بود. او اظهار می‌دارد: «من عاشق نوشتن کتاب هستم. فیلم‌سازی گروهی و جمعی است و همه می‌توانند آن‌چه را که در پس ذهن شماست پیش‌بینی کنند. اما وقتی رمان می‌نویسید همه‌چیز در اختیار شماست. آزادی شما در این حیطه با هیچ حیطه دیگری قابل مقایسه نیست.»

شلدون با همسر خود جورجیا کورت‌رایت شلدون - بازیگر تئاتر و سینما - سی سال زندگی مشترک داشت. همسر او بعدها یک دکوراتور داخلی ماهر و سرشناس شد و سرانجام در سال ۱۹۸۵ بر اثر حمله قلبی درگذشت. شلدون در سال ۱۹۸۹ در لاس‌وگاس با الکساندرا کاستف - یک مدیر اجرایی تبلیغات - ازدواج کرد. دختر او مری شلدون نیز به رمان‌نویسی روی آورد.

بر طبق اظهارات شلدون در کتاب "روی دیگر من" (۲۰۰۵) که شرح حال زندگی او به قلم خودش است، او سال‌ها با افسردگی دست و پنجه نرم می‌کرد و زمانی در سن هفده سالگی در فکر خودکشی بود، اما پدرش با صحبت‌های مداوم او را از اینکار منصرف کرد.

شلدون در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۷ در سن ۸۹ سالگی در اثر عوارض ناشی از ذات‌الریه در مرکز درمانی آیزنهاور در کالیفرنیا درگذشت.

جسد او سوزانده شد و خاکسترش را در گورستان میموری آل پارک در وستوود ویلیج بخاک سپردند.

نقل قول‌هایی از نویسنده

«معمولاً وقتی خواننده به پایان یک فصل می‌رسد، کتاب را بسته و به خواب می‌رود. من عمداً داستان‌هایم را بگونه‌ای می‌نویسم که وقتی خواننده به انتهای یک فصل رسید، برای خواندن برگه دیگر و پی‌گیری داستان‌انگیزه داشته باشد.»

«بازرزش‌ترین بخش از نویسندگی من هنگامی است که مردم از نظراتشان برایم می‌نویسند یا در انتظار به من می‌گویند که چقدر زندگیشان با خواندن کتاب‌های من تغییر کرده است.»

«استعداد موهبتی است که به انسان ارزانی شده است و سلب آن نیز غیرممکن نیست. پس باید قدر آن را بدانیم و ارج نهیم.»

«قهرمانان داستان‌های من کسانی هستند که هر روز زندگی‌شان را برای حفاظت از جهان ما و بهتر کردن آن به خطر می‌اندازند. افرادی چون: پلیس، مأموران آتشنشانی و اعضای نیروهای مسلح.»

«اگر رازی در موفقیت من نهفته باشد، به عقیده من آن راز اینست که شخصیت‌های داستان‌هایم برای خودم بسیار واقعی هستند. من احساسات آن‌ها را با تمام وجود درک می‌کنم. از اینرو، فکر می‌کنم که خوانندگان نیز به احساسات آن‌ها اهمیت می‌دهند.»

«قبل از فروختن نخستین داستانم، حدود شش سال در هالیوود به عنوان یک خواننده و کسی که می‌خواست در آینده نویسنده شود کار کردم.»

«من درباره هیچ مکانی در دنیا نمی‌نویسم، مگر آنکه خودم آن مکان را از نزدیک دیده و درباره‌اش تحقیق کرده باشم.»

«من همواره برای کشف رسوم و نگرش کشورهای که از آنها به عنوان مکان در داستان‌هایم استفاده می‌کنم زمان صرف می‌کنم و با مردمی که در آن کشورها زندگی می‌کنند به گفتگو می‌نشینم. تاکنون به بیش از نود کشور سفر کرده‌ام.»

«هرگز تسلیم نشوید. در زندگی ممکن است افراد زیادی شما را دلسرد و ناامید کنند. چشم و گوش خود را به روی آن‌ها ببندید. تنها کسی که قادر است شما وادار به تسلیم کند فقط خودتان هستید.»

فهرست آثار

- چهره بی نقاب (۱۹۷۰)
آن سوی نیمه شب (۱۹۷۳)
غریبه در آینه (۱۹۷۶)
خط خون (۱۹۷۷)
خشم فرشتگان (۱۹۸۰)
استاد بازی (۱۹۸۲)
اگر فردا بیاید (۱۹۸۵)
آسیاب های خدایان (۱۹۸۷)
شن های زمان (۱۹۸۸)
خاطرات نیمه شب (۱۹۹۰)
توطئه روز رستاخیز (۱۹۹۱)
ستارگان می درخشند (۱۹۹۲)
هیچ چیز برای همیشه نیست (۱۹۹۴)
صبح، ظهر و شب (۱۹۹۵)
بهترین نقشه های طرح شده (۱۹۹۷)
روایاهایت را برایم بگو (۱۹۹۸)
آسمان فرو می ریزد (۲۰۰۲)
آیا از تاریکی می ترسی؟ (۲۰۰۴)

منبع ویکی پدیا

زهره ذوالقدر

توضیح

«آسمان فرو می‌ریزد»^۱ که بیشتر آن را با نام «چیکن لیکن»^۲، «هنی پنی»^۳ یا «چیکن لیتل»^۴ می‌شناسند، یک داستان قدیمی درباره یک جوجه (یا خرگوش، در نسخه‌های اولیه) است که گمان می‌کند آسمان به زمین می‌افتد. به این ترتیب اصطلاح «آسمان فرو می‌ریزد» به معنای یک عقیده و باور مضحک و اشتباه است که یک فاجعه در شرف وقوع است، به عنوان اصطلاحی رایج وارد زبان انگلیسی شد.

نسخه‌های بسیاری از این داستان وجود دارد. اما بر طبق یکی از این نسخه‌ها، روزی جوجه‌ای حین غذا خوردن گمان می‌کند که آسمان در حال سقوط است، زیرا یک میوه بلوط روی سرش می‌افتد. او تصمیم می‌گیرد ماجرا را به شاه بگوید و در مسیر رسیدن به شاه با حیوانات دیگر مواجه می‌شود که آن‌ها نیز با او در این جستجو همراه می‌شوند. در اغلب نسخه‌ها تمامی حیوانات اسامی قافیه‌داری نظیر: هنی پنی، کاکای لاکای^۵ و گوسی لوسی^۶ دارند. آن‌ها سرانجام با فاکسی لاکسی: روباهی که به جوجه و دوستانش پیشنهاد کمک می‌کند، مواجه می‌شوند.

بعد از این مرحله، نحوه پایان داستان در نسخه‌های مختلف، متفاوت است. در معروف‌ترین نسخه، فاکسی لاکسی، دوستان جوجه را می‌خورد، اما آخرین نفر که معمولاً با توجه به نام آن (کاکای لاکای در زبان انگلیسی به معنای خوش‌شانس است) است، جان سالم بدر می‌برد و به جوجه هشدار می‌دهد و جوجه پا به فرار می‌گذارد. در نسخه‌های دیگر، داستان اینگونه پایان می‌یابد: یا فاکسی تمام دوستان جوجه از جمله خود او را می‌خورد یا یک سنجاب (یا یک جغد) شخصیت‌های

The Sky Is Falling

Chicken Licken^۲

Henny Penny^۳

Chicken Little^۴

Cockey Locky^۵

Goosey Loosey^۶

داستان را نجات می‌دهد و آن‌ها موفق می‌شوند با شاه صحبت کنند، یا اینکه سگ‌های شکاری شاه شخصیت‌های داستان را نجات می‌دهند و حتی یک نسخه هم وجود دارد که در آن آسمان واقعاً سقوط می‌کند و فاکسی لاکسی کشته می‌شود.

پند اخلاقی داستان در نسخه‌های مختلف متفاوت است. در نسخه‌هایی که پایان خوش دارند، پند اخلاقی ترسو نبودن و داشتن شجاعت است (در زبان انگلیسی Chicken به معنای ترسو است). در نسخه‌های دیگر اینگونه تفسیر شده است که هر چیزی را که می‌شنوید باور نکنید. در این مورد آخر، می‌توان داستان را یک داستان سیاسی اخطارآمیز دانست: جوجه عجولانه قضاوت می‌کند و حیوانات دیگر را دچار تشنج و اضطراب جمعی می‌کند و در این میان روباه بی‌مرام از فرصت سوءاستفاده می‌کند و آن‌ها را آلت‌دست خود قرار می‌دهد تا به هدف خودش که همانا یافتن طعمه‌ای است، نائل آید.



یادداشت نویسنده

این اثر یک داستان تخیلی است، اما شهر زیرزمینی و مخفی کراسنویارسک-۲۶ واقعیت دارد. این شهر یکی از سیزده شهر بسته‌ای است که با تولیدات هسته‌ای سر و کار دارند. کراسنویارسک-۲۶ در مرکز سیبری واقع است. دو هزار مایل با مسکو فاصله دارد و از زمان تأسیس آن در سال ۱۹۵۸ بیش از چهل و پنج تن پلوتونیوم برای ساخت سلاح‌های اتمی تولید کرده است. از سال ۱۹۹۲ دو رآکتور از رآکتورهای تولید پلوتونیوم آن خاموش شده‌اند و تنها یکی از آن‌ها فعال است که در حال حاضر نیم تن پلوتونیوم در سال تولید می‌کند که از آن برای ساخت بمب‌های اتمی استفاده می‌شود.

گزارش‌هایی از سرقت پلوتونیوم از این شهر دریافت شده است و وزارت انرژی ایالات متحده هم اکنون بر سر بالا بردن اقدامات امنیتی جهت حفاظت از مواد اتمی با دولت روسیه در حال مذاکره و گفتگو است.

پیش‌گفتار

دوازده مرد که هر کدام نماینده دوازده کشور توسعه‌نیافته بودند در اتاقی زیرزمینی و کاملاً محافظت‌شده‌ای حضور داشتند. آن‌ها روی صندلی‌های راحتی که در شش ردیف و با چند سانت فاصله از هم قرار داشتند، نشسته بودند و با دقت به صحبت‌های شخصی که خطاب به آن‌ها شروع به صحبت کرد گوش سپردند:

خرسندم که به اطلاع حضار برسانم تهدیدی که همه ما را عمیقاً نگران کرده بود به زودی برطرف خواهد شد. نیازی نیست به جزئیات آن بپردازم زیرا تا بیست و چهار ساعت آینده همه مردم جهان از آن مطلع خواهند شد.

مطمئن باشید که چیزی سد راه ما نخواهد شد. فروش ادامه پیدا خواهد کرد. هم اکنون مزایده را شروع می‌کنیم.

پیشنهاد اول داریم؟ بله! یک میلیارد دلار! پیشنهاد دوم؟ دو میلیارد! پیشنهاد سوم؟